

شهادت به تاریخ

امیر فیض- حقوقدان

آدینه (ناهید شید) ۸ مرداد - ۲۵۴۹

۳۰ جولای ۲۰۱۰

بمناسبت سالگرد درگذشت شاهنشاه ایران بجا می بینم نامه ای که در بیست و پنجم آبان ماه سال ۱۳۵۸ به حضور شاهنشاه ایران تقدیم داشتم و در همان تاریخ در سنگر شماره ششم درج گردید برسم یاد بود تقدیم ایرانیان گرامی گردد.

شاهنشاه ایران

اعلیحضرتا رسالت شاهنشاهی و تعهد شاهنشاهان ایران تنها حراست از ملت ایران و میراث های کهن ملی ما نبوده است تا رفتار اقلیتی نادان از این قوم خدای ناکرده تکدر خاطر اعلیحضرت را به دیار بی اعتنایی به آنچه بر ملت واقعی ایران و کشور ما میگذرد رهنمون باشد.

ملت ها منبعث از نسلی محدود به زمان هستند و تصمیم یک قوم به دور از اندیشه های فکری و سنتی و به اعتبار تعصبات و کوته فکری ها اتخاذ می گردد، نوعی تحمیل عقیدتی است که به قلم کشیده شده است.

میاق شاه و ملت، نگرهبانی از وحدت و استقلال و عظمت ایران است که هزاران سال بوده و باید باشد و این ملت است که باید برای رهایی کشورش فدا شود نه کشور ایران فدای اراده قومی سفاک خاین.

اعلیحضرتا ما به یقین آگاهییم که جنگ بزرگ غرب صنعتی علیه شاه ایران به عساکری غلامان قشریون مذهبی بود که نتیجه ای این چنین نکبت بار به کشور ما تحمیل نموده است و نیز به یقین دریافته ایم که شاهنشاه که هدف این تهاجم غیر انسانی غرب صنعتی بوده اند در انزوای فردی و محرومیت از حداقل آزادی بیان و کنترل راییه افکار و اراده خود قرار دارند.

سکوت شاهنشاه که اثرات همین محرومیت هاست سبب تعابیری نا صحیح از باب رها کردن ایران و آن تکلیف ها و تعهدات ملی و میهنی که در خون اعلیحضرت رسوب عمیق ارثی دارد گردیده است.

این سکوت تجسم ختم شاهنشاهی ایران به اعلیحضرت که افتخارات بس درخشانی به کشور ایران و نظام شاهنشاهی ایران ارزانی فرموده اید شبیه خوفناکی می سازد که تاریخ را به نفرین و فغان می کشاند.

این سکوت ها انتظار پر هیجان نیروهایی را که زنده اند تا بجنگند و ایران را از اسارت ملا ها برهاند ناتوان و شهید خواهند ساخت و بر ساحت مقدس امید بازیابی وطن، درونمایی از ابهام ویاس نشان داده است.

اعلیحضرتا نقش شخصیت در سازندگی و افتخارات با ویرانگرای های کشور ما تایید و تاکید تاریخی بسیار دارد شخصیت ها بوده اند که به فرماندهی ایران پیروزی های بس درخشانی بیادگار در تاریخ کشور ما باقی گذارده اند. ما از فرماندهی شاهنشاه در لحظات پر خطر ایران فرمان ها داریم و پیروزی های بسیار که هیچ فرمانی دگر را پذیرا نیستیم.

افتخاران اعلیحضرت به شاهنشاهی ایران که سربازی وطن است تکلیفی و تکلفی دارد که در هر شرایطی حداقل آن عرضه اداره و فرماندهی و فرمان نجات کشور است.

اعلیحضرتا، سربازان وطن ما با افتخار و انتظار به دقایقی از تاریخ می نگرند که فرمان، فرمانروای بزرگ خود را برای ایفای عهد و پیمانی غرور آمیز دریافت دارند.

ما فرمان می خواهیم - فرمان ایفای وظیفه سربازی تا به جنگیم و کشته شویم انتقام گیریم و نقش ننگینی که این دوران کوتاه نکبت بار، بر تاریخ پرافتخار کشور ما کشیده است با خون و شرف خود پاک سازیم.

ما فریاد فرماندهان شهیده ارتش شاهنشاهی ایران را می شنویم که فرمان میدهند، انتقام، انتقام، جنگ، جنگ.

ما می خواهیم بچنگیم- جنگی بزرگ تا برهانیم ایران را - ما نمی توانیم بنگریم این حقارت و ننگ را که اینچنین مارا می خورد و نابود می سازد.

اعلیحضرتا سالها سربازیم و مطاعا مطیع فرمان تو بزرگ فرمانده بحق دانیم استدعا کنیم ایران را رها نکن- بما سربازان فرمانده باش- فرمان بده، فرمانی بزرگ و تاریخی تا اعتلای شاهنشاهی و نجات ایران را بتو تقدیم داریم و بشارت نابودی دشمنان ایران را به ملت با ملیت ایران.

ما و همه آن ها که به ایران می اندیشند و میلیون ها وطنپرست نگران تباهی ایران، میخوانند شاهنشاه فرمانده ایران را که شاید دریابند، آنها را، تا با پیوند خود با اراده اعلیحضرت فرمانده بزادیند ننگهایی را که برادران نادم و گمراه آنان برتاریخ پرافتخار ایران زده اند.

ما سربازان ایرانییم اگر امروز برای ایران نمیریم، فردا از غم ایران می میریم

به امید جنگیدن با فرمان شاه برای نجات ایران

میهن پرستان ایران

پس از درگذشت شاهنشاه ایران، نامه مزبور با تغییراتی لازم و توضیحات شفاهی در قاهره در حضور علیاحضرت معروض گشت و پس از ادای سوگند سلطنت به وسیله والاحضرت ولیعهد تکالیف فرماندهی مبارزه و سیاق مسلط آن در قانون اساسی که به تبعیت از سنت دوهزار و پانصد ساله ایرانیان مقرر شده به کرات و نوبت سی ساله بعرض اعلیحضرت رضا شاه دوم رسانده شد، که خالی از وجه و توجه گردید.

اکنون ایران همچنان که سی سال است می سوزد، دارد می سوزد، و باز هم خواهد سوخت و جز پادزهری که سنت ایرانی آنرا بپا داشته از پشتوانه های تاریخی و فرهنگی و ایمان و اعتقاد های ژرف ملی قوام یافته است خاموش کننده آن آتش و نجات دهند ایران نیست.

هرراهی گمگشتگی است تازمان ایران را بیشتر و بیشتر بسوزاند. راه تنها یکی است و آن راهی است که مردان ایران درطول قرن ها با قلم جان کشیده اند و با خون شرافت خود آنرا محافظت کرده اند و قانون اساسی مشروطیت آنرا منظم و نسخه کار و تکلیف پادشاه را در هر زمان معین کرده است.

تا عیان بینند که جز حق هرچه بینند باطل است.

ذکر و فکر حق شناسان چیست چشم حقشناسان